

## نکته هایی در مورد موفقیت که کمتر گفته شده

کافی است جستجوی کوتاهی در فضای مجازی داشته باشید تا ببینید که تقریباً همه کس، فهرستی از نکته هایی درباره موفقیت تنظیم و ارائه کرده اند. کسانی که خود را موفق می دانند یا دیگران آنها را افرادی موفق می دانند، تجربه های خود را در مورد موفقیت می گویند و آنها که شکست را تجربه کرده اند، معتقدند تجربه های بهتر و ارزشمندتری در مورد موفقیت دارند. اما همیشه نکته هایی در مورد موفقیت وجود دارد که کمتر به آنها اشاره می شود. نکته هایی که شاید دانستن آنها، طی کردن مسیر موفقیت را لذت بخش تر و تجربه موفقیت را ماندگارتر کند.

### موفقیت همیشه شاد و شیرین نیست

قطعاً تعریف هر یک از ما از مفهوم موفقیت، با تعریف دیگری متفاوت است اما اگر معنای رایج موفقیت را در نظر بگیریم، باید بپذیریم که دنیای انسانهای موفق، همیشه هم آنقدر که از بیرون به نظر می رسد شاد و شیرین نیست. شاید بخشی از ریشهی این مسئله را بتوان در توضیحات دن گیلبرت در مورد شادمانی جستجو کرد: اینکه برداشت ما از موفقیت و رسیدن به هدفها و مطلوبیتی که برای ما دارند، با آن چیزی که در عمل روی می دهد تفاوت دارد و ظاهراً موفقیت سفری است که در آن رویای رسیدن به مقصد، شیرین تر از تجربهی حضور در شهر مقصد است. اما احتمالاً می توان نکات دیگری را هم به این توضیح افزود: موفقیت، حاصل تلاش و کوشش است، اما حفظ موفقیت نیز، همچنان تلاش و کوشش بیشتری را می طلبد. چیزی که معمولاً آن را فراموش می کنیم. گاهی اوقات، تلاش برای حفظ موفقیت، آنقدر انرژی و زمان می گیرد که فرصتی برای لذت بردن از تجربهی موفقیت باقی نمی ماند.

### موفقیت، نقطه‌ی توقفی ندارد

شاید شما هم، به روزی فکر کنید که خانهی بزرگی در شهر خود داشته باشید و دو ویلای ساحلی بزرگ در شمال و جنوب کشور و شاید هم چند اقامتگاه تفریحی در بیرون کشور. سپس به یک صندلی چوبی کلاسیک که در کنار استخر یا آب دریا قرار گرفته و می توان همزمان با آفتاب گرفتن، کمی مطالعه هم کرد.

این صحنهی رویایی را صرفاً در فیلمها می توان دید. در دنیای واقعی افراد شکست خورده و ورشکسته ای که از دست طلبکاران خود در گریز هستند، بیشتر این شانس را دارند که در سکوت و تنهایی، چنین لذتی را تجربه کنند! کسی که در مسیر رشد و موفقیت قرار گرفته، احتمالاً در کنار آن صندلی چوبی، موبایل و لپ تاپ و اینترنت لازم خواهد داشت. او احتمالاً نمی تواند از این وسیله ها بیش از چند ساعت فاصله بگیرد. آرزویش این است که بتواند زمانی یک هفته گوشی موبایل خود را خاموش کند یا لپ تاپش را با خود نبرد.

هنوز کسانی را پیدا می کنید که می گویند اگر به سطح مطلوب موفقیت خود برسند، دیگر بیش از حد تلاش نمی کنند. آنها می کوشند از زندگی لذت ببرند. آنها افراد موفق و ثروتمند اطراف خود را به حرص و طمع متهم می کنند و معتقدند که دارایی آنها برای پشتیبانی از چند نسل بعدی شان هم کافی است. اما هنوز نمی توانند متوقف شوند.

باید بین این ویژگی علاقه به برداشتن یک گام بیشتر به جلو و کمال طلبی، تمایز قائل شد. کمال طلبی، نوعی رفتار نامطلوب است که می توان آن را اصلاح و تعدیل کرد. اما راضی نشدن به وضعیت موجود، یک ویژگی شخصیتی است که با حذف آن، به یک فرد دیگر تبدیل می شویم و دیگر انسان قبلی نیستیم.

### تردیدها هرگز از بین نمی روند

موفقیت بیشتر و بزرگتر، نیازمند تصمیم گیری های بزرگ تر است. تصمیم گیری های بزرگتر یعنی انتخاب دشوارتر. یعنی کنار گذاشتن گزینه های بزرگ و ارزشمند به نفع گزینه هایی که بزرگتر و ارزشمندتر به نظر می رسند. اگر لازمی موفقیت، انتخاب بین گزینه ی بد و گزینه ی خوب بود، همه موفق بودند. اما موفقیت، هنر انتخاب از بین دو گزینه ای است که به یک اندازه بد و یا به یک اندازه خوب به نظر می رسند.

یا انتخاب گزینه ی دوم از بین دو گزینه، در شرایطی که عموم مردم، انتخاب گزینه ی اول را منطقی و معقول می دانند.

یکی از دوستان، کارآفرین بسیار موفق است که دانشگاه نرفته است. او همیشه در سمینارها و سخنرانی‌ها، با افتخار به این مسئله اشاره کرده و می‌کند. او نقل می‌کرد که چند ماه قبل، با یک بحران بزرگ اقتصادی مواجه بوده و همزمان با بحران‌های جدی درون‌سازمانی هم دست و پنجه نرم می‌کرده است.

همان زمان، ایمیل تبلیغاتی یکی از موسسات آموزشی را دریافت می‌کند و در آن می‌خواند که: هنوز هم دیر نشده. تحصیل مدیریت، یک انتخاب درست است.

او می‌گفت که همین ایمیل، که تبلیغ یک دوره آموزشی آزاد کوتاه مدیریتی بود، تا چند ساعت، دوباره تردید روزهای نخستین را در دل او زنده کرده بود که آیا واقعاً مسیر درستی را طی کرده است؟

### آیا واقعاً همین را می‌خواستید؟

لحظه‌ی دست‌یابی به هدف‌ها، شیرینی وصف‌ناپذیری دارد. اما طعم این شیرینی برای ما، بسیار زود، ساده و عادی می‌شود. آنجاست که یک بار دیگر از خود می‌پرسیم: آیا من واقعاً همین را می‌خواستم؟

آیا من واقعاً می‌خواستم در این دانشگاه، این رشته را بخوانم؟

آیا من واقعاً می‌خواستم به این کشور مهاجرت کنم و کسب و کار خودم را اینجا آغاز کنم؟

آیا من واقعاً یک ماشین گرانقیمت می‌خواستم؟ یا می‌خواستم برای کسب یک موقعیت اجتماعی برتر تلاش کنم؟

آیا من می‌خواستم مدیر و مالک یک کسب و کار بزرگ باشم؟ یا فقط می‌خواستم نق و اعتراض‌های سرپرستم را نشنوم؟

آیا واقعاً می‌خواستم کار کنم؟ یا فقط می‌خواستم حضور اجتماعی فعال‌تری داشته باشم؟

آیا واقعاً شهرت می‌خواستم؟ یا در پی احترام بودم؟

این فهرست آیاهای هرگز به پایان نمی‌رسند. معمولاً در مسیر موفقیت، آنقدر گرفتار تلاش و کوشش و هدف‌گذاری هستیم، که فرصتی نداریم به ریشه‌ی آرزوهای خود فکر کنیم. این است که سوال‌هایی از این جنس، که باید در نخستین گام آغاز سفر، مطرح شوند، هنگام رسیدن به مقصد، پیش چشم ما قرار می‌گیرند.